

مسئولیت دولت و بخش خصوصی در قبال حقوق بشر

رئوف رحیمی *

چکیده

حقوق بشر بین‌المللی، تعهدات حقوقی را برای حمایت و اجرای حقوق بشر صرفاً بر دولت‌ها تحمیل می‌کند. بنابراین، دولت‌ها مسئولیت اولیه در برابر نقض حقوق بشر حتی توسط بخش خصوصی به دلیل حاکمیت انحصاری بر سرزمین دارند. هدف مقاله پیش روی، مشخص ساختن این موضوع است که در چارچوب قواعد حقوق بشر بین‌المللی، موجودیت‌های انسانی منفرد به عنوان صاحبان حقوق بشر هستند و حکومت‌ها حاملان تعهدات اساسی در نظر گرفته شده‌اند که نقض این تعهدات موجب مسئولیت بین‌المللی آن‌ها می‌شود. اما ماهیت تعهدات دولت‌ها و اشخاص حقوق خصوصی چیست و در صورت نقض تعهدات، مسئولیت دولت‌ها و اشخاص حقوق خصوصی بر اساس قواعد مسئولیت برای اعمال غیر قانونی ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل و سایر قواعد بین‌المللی حقوق بشر چگونه احراز می‌گردد؟ مقاله با روش توصیفی - تحلیلی با شناسایی مواردی از چالش‌های اجرای حقوق بشر در صدد است نشان دهد چگونه جامعه مدنی و مکانیزم‌های حقوق بشر زمینه اجرای تعهدات دولت‌ها را در این راستا فراهم می‌سازند.

کلید واژگان: حقوق بشر، دولت، تعهدات، بخش خصوصی، مسئولیت

* دکتر رئوف رحیمی، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بجنورد است. raufrahimi1388@gmail.com

مسئولیت دولت و بخش خصوصی در قبال حقوق بشر

رئوف رحیمی *

جستارگشایی

شاید این نکته به ذهن ما برسد که دموکراسی بدون احترام به حقوق بشر غیر ممکن است و بدون دموکراسی نیز هیچ حقوق بشری تحقق نمی‌یابد. بنابراین یکی از الزامات اجرای تعهدات حقوق بشر تمرکززدایی است و در نظام دموکراسی، تمرکززدایی بیشتر از نظام غیر دموکراتیک امکان‌پذیر می‌گردد. تمرکززدایی توانایی شهروندان را برای تصمیم‌گیری و نظارت بر امور سیاسی افزایش می‌دهد. اما اقدامات و فرایندهایی باید انجام شود تا محیط مناسب برای مشارکت سیاسی ممکن و مؤثر گردد. هرچند تمرکززدایی لازم است تا شهروندان در تصمیم‌گیری و نظارت بر امور سیاسی کشور نقش داشته باشند؛ اما این تمرکززدایی باید محدوده‌هایش توسط قانون تعریف شود و مکانیزم‌هایی باید در دسترس باشد تا بر فعالیت‌های قانونمند اقتدارات محلی نظارت داشته باشد. مکانیزم‌های تعادل و کنترل دموکراتیک حکومت مرکزی بر اقتدارات محلی برای افزایش ظرفیت اقتدارات

* دکتر رئوف رحیمی، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بجنورد است. raufrahimi1388@gmail.com

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال پانزدهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۷، صص ۸۱-۶۵

محلی در اجرای حقوق بشر حیاتی است. شایان ذکر است که اصول تمرکززدایی و پاسخگویی به عنوان شاخص نظام‌های دموکراتیک در شماری از کشورهای جهان به عنوان اصول اساسی حکومت پیش بینی شده‌اند. در این رابطه، اجرای تعهدات حقوق بشر یکی از تقاضاهای مهم جوامع بشری امروزی از حکومت‌های دموکراتیک است که بایستی در سطح ملی و محلی بدان پردازند و آن را اجرا نمایند.

پیشگیری از نقض حقوق بشر توسط بازیگران دولتی و غیر دولتی و تعقیب قانونی اشخاصی که ناقض قواعد بشری هستند، بر مبنای قواعد حقوقی وظیفه دولت است. در صورتی که دولت به تعهد خود در این زمینه عمل نکند، بحث مسئولیت او مطرح می‌شود. چنین مسئولیتی ناشی از فعالیت‌های غیرمجاز نهادهای دولتی یا اشخاص با اختیار مشخص یا اغماض دولت است. در رویه حقوق بشر سنتی دولت‌ها صرفاً برای نقض تعهداتی که به طور مستقیم یا از طریق نهادها انجام می‌دهند، مسئول شناخته شده‌اند. از این رو اعمال غیر قانونی افراد خصوصی خارج از حوزه مسئولیت دولت شناخته شده بود. اما اخیراً حوزه مسئولیت دولت گسترش یافته است. با توجه به واقعیت‌های مذکور هر چند مشخص است که دولت‌ها تعهدات حقوق بشری دارند؛ اما به طور مشخص، وضوح کمی درباره ماهیت تعهدات حقوق بشری دولت‌ها وجود دارد. مسأله اصلی مقاله حاضر مشخص ساختن ماهیت و قلمر تعهدات حقوق بشری دولت‌هاست و اینکه نقض تعهدات توسط اشخاص حقوق عمومی و حقوق خصوصی چگونه موجب مسئولیت دولت‌ها می‌شود؟ همچنین مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی در صدد است با شناسایی مواردی از چالش‌های حقوق بشر نشان دهد چگونه جامعه مدنی و مکانیزم‌های موجود حقوق بشر در برخی کشورهای جهان به اجرای تعهدات حقوق بشری دولت‌ها کمک می‌کنند. از این رو بررسی این مسائل در حال حاضر نه تنها مهم، بلکه ضروری نیز هست. نوآوری مقاله حاضر پرداختن همزمان به ماهیت تعهدات حقوق بشری، چالش‌ها و مکانیزم‌های حمایت و اجرای حقوق بشر، نقش جامعه مدنی و قانون در ایجاد مسئولیت دولت‌ها ناشی از نقض حقوق بشر می‌باشد. این پژوهش در دو بخش تنظیم شده است؛ در بخش اول، مفهوم مسئولیت، ماهیت تعهدات حقوق بشری دولت‌ها در قوانین کلی حقوق بین‌الملل و تعهدات بخش

خصوصی در چارچوب برخی از اسناد بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم نیز چالش‌های اجرای حقوق بشر، نقش جامعه مدنی و مکانیزم‌های حقوق بشر در سطح ملی و محلی مطرح می‌شود.

۱-۱- مفهوم مسئولیت دولت

مسئولیت دولت از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل است که به منظور حمایت از حقوق ملت‌ها در برابر دولت‌ها وضع شده است (Brown lie, 1983:9). مسئولیت زمانی رخ می‌دهد که یک دولت تعهد خود در برابر دولت یا ملت دیگر یا ملت خود را نقض کند (Brown lie, 1998:435-6). الملل تعریف کرده بلکه آن را به عنوان یک مفهوم حقوقی شامل مسئولیت برای جبران خسارات ناشی از نقض تعهد به حساب می‌آورد. مسئولیت به مفهوم مدرن آن عبارت است از وضعیتی که از یک عمل خلاف قواعد بین‌الملل ناشی می‌شود که به وسیله تابع حقوق بین‌الملل ارتکاب یافته یا به آن قابل انتساب باشد. طبق قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل، برای تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت، شروط سه‌گانه ذیل لازم است: نقض یک تعهد بین‌المللی، ورود خسارات، وجود رابطه سببیت بین نقض تعهد و خسارت وارده و یا به عبارتی قابلیت انتساب آن به دولت. شرط اخیر از اهمیت بالایی برخوردار است. بدین معنی که اگر مدعی نتواند اثبات کند که خسارت وارده ناشی از فعل یا ترک فعل زیانبار یک رکن دولتی بوده است، دولت از نظر حقوق بین‌الملل مسئول نخواهد بود. طبق ماده چهار طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل، دولت‌ها به سبب اعمال نامشروع متناسب به هر یک از ارگان‌های تقنینی، اجرایی و قضائی خود مسئولیت بین‌المللی خواهند داشت (ابراهیم گل، ۱۳۹۶: ۳۱). اما آیا تمام اعمال متخلفانه ارگان‌ها و مأموران دولتی در هر شرایطی قابل انتساب به دولت بوده و سبب مسئولیت بین‌المللی دولت می‌گردد؟ در پاسخ می‌توان گفت: برای مسئول دانستن دولت نسبت به فعالیت‌های ارکان و سازمان‌های دولتی یکی از این دو موارد باید انجام شود: ۱- دولت به صراحت عملی را مجاز کرده و یا ۲- دولت به طور سازمان یافته نتوانسته نقض تعهد توسط نهادهایش را مورد تعقیب قانونی قرار دهد؛ چه این

فعالیت‌ها توسط مقامات ارشد دستور داده شده باشد یا خیر (Mendez and Miguel, 1999: 542-543). Vivanco برای مثال دولت مسئول است، اگر نتواند شکنجه را ممنوع یا تعقیب قانونی کند؛ زیرا حق رهایی از شکنجه در چارچوب حقوق بین‌الملل توسط دولت‌ها تضمین شده است. وقتی که اشخاص حقوق خصوصی هستند، بررسی متفاوت انجام می‌شود. برای مثال، عدم اجرای سازمان یافته قوانین علیه سرقت مسلحانه توسط اشخاص حقوق خصوصی صرفاً یک مسئله حقوق بشر نیست؛ بلکه یک مسئله جرم عمومی جدی را نشان می‌دهد؛ زیرا برای یکپارچگی عملی در قواعد بین‌المللی حقوق بشر، حقوقی وجود دارد که سرقت مسلحانه آشکارا آن را نقض می‌کند (6 Universal Declaration of Human Rights, note 6). تعهد بین‌المللی دولت در رابطه با اعمال افراد خصوصی برای تضمین این است که کجا آن دولت از زندگی مردم، آزادی و امنیت آن‌ها در مقابل زیان‌های بخش خصوصی حمایت می‌کند که آن‌ها بایستی بدون تبعیض در زمینه‌های مختلف انجام شود (ICCPR, note 12 above, art. 26).

۱-۲- ماهیت تعهدات حقوق بشر دولت‌ها

تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ و تصویب فراگیر پیمان‌ها و کنوانسیون‌های متعدد حقوق بشری، نشان دهنده فرایند جهان‌شمولی حقوق بشر است (ذاکریان، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۲). نقش دولت یا بخش عمومی به عنوان ارائه‌کننده خدمات عمومی یا تنظیم‌کننده ارائه خدمات خاص برای درک همه حقوق بشر از جمله حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حیاتی است. خدمات مشخص از قبیل اجرای عدالت، تمرکز مستقیم بر حمایت از آزادی افراد و موارد دیگر از قبیل: آموزش، بهداشت، غذا و... به طور برجسته ویژگی اجتماعی دارند و برای ایجاد ملزومات سرمایه انسانی، توسعه مداوم و درک حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حیاتی هستند. رویکرد حقوق بشر پایه برای خدمات عمومی به منظور طراحی، توزیع، اجرا و نظارت بر همه تدارکات خدمات عمومی حیاتی است (Report of the Special Rapporteur on the human right to safe drinking water and sanitation (A/HRC/18/33), para. 83 (d).s). دولت‌ها تعهدات اصلی حقوق بشر بر اساس

معاهدات بین‌المللی و قوانین ملی مربوطه دارند که به همه خدمات عمومی مربوط می‌شوند. تعهدات دولت‌ها شامل: تعهدات منفی، تعهدات مثبت و تعهدات تضمین عدم تبعیض و برابری است.

به طور خاص، تنها دولت‌ها متعهد شده‌اند تا گزارش‌های مورد نیاز معاهدات خاص حقوق بشر منطقه‌ای و جهانی را ارائه کنند و بر اساس چنین قراردادهایی دولت‌ها می‌توانند موضوع شکایت‌های فردی و یا درون دولتی باشند. علاوه بر این، دولتی که سابقاً به عنوان سازوکار شکایات حقوق بشر بین‌المللی پدیدار شده نمی‌تواند با این ادعا که نقض صورت گرفته توسط اقتدارات محلی انجام شده است؛ از تعهد خود شانه خالی کند. باید همچنین تأکید شود که بر اساس حقوق بین‌الملل عمومی یک دولت که به عنوان حکومت مرکزی ظاهر شده است، مسئول همه اعمال همه نهادها و کارگزاران خود است (mutatis mutandis, to art. 50 of the International Covenant on Civil and Political Parties). شاید این سؤال مطرح شود که چرا دولت مرکزی مسئول عملکرد اقتدارات محلی نیز هست؟ در پاسخ می‌توان گفت، زیرا دولت‌ها توسط حقوق بین‌الملل آزاد گذاشته شده‌اند تا ساختارها و عملکردهای داخلی خود را بر طبق حقوق خودشان تعیین و عمل کنند. از این رو تقسیمات اداری، اجرای کارکردهای عمومی و به کارگیری اقتدارات عمومی به دولت نسبت داده می‌شود؛ حتی اگر این نهادها در حقوق داخلی به عنوان خودمختار و یا مستقل از حکومت مرکزی شناخته شده باشند. اگر حقوق بین‌الملل ساختار دولت و عملکردهای ارکان دولت را خود تعیین می‌کرد و اقتدارات محلی مستقل از دولت تابع حقوق بین‌الملل بودند؛ در چنین شرایطی به طور مستقیم در قبال تعهدات بین‌المللی متعهد بودند. اما چون چنین نیست و آن‌ها تابع حقوق داخلی و حکومت مرکزی هستند؛ در چنین شرایطی حکومت مرکزی به عنوان یک کل، مسئولیت بین‌المللی تمام ساختارها و کارگزاران حوزه قلمرو خود اعم از ملی و محلی را بر عهده دارد.

از این رو، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأکید کرده است نقض حقوق مندرج در میثاق می‌تواند از طریق عمل مستقیم، شکست عمل یا کوتاهی توسط بخش‌های دولت اتفاق بیفتد و یا ممکن است نقض از طریق نهادها یا کارگزاران شان در سطح ملی و

یا محلی رخ دهد (2005) (General Comment No. 16). باید توجه داشت که عمل نهادهای مشخصی که اقتدارات عمومی را به کار می‌برند به دولت نسبت داده می‌شود حتی اگر اینها در حقوق داخلی دولت‌ها، خودمختار و یا مستقل از حکومت حاکم در نظر گرفته شوند (http://www.eydner.org/dokumente/darsiwa_comm_e.pdf). این موضوع به طور مستقیم از اصل گنجانده شده در ماده ۲۷ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات گرفته شده است که مطابق با آن یک دولت طرف معاهده نباید به شرایط حقوق داخلی اش به عنوان توجیهی برای شکست خود در اجرای معاهده متوسل شود. بنابراین حکومت مرکزی تعهد اولیه و اصلی را برای حمایت و ارتقاء حقوق بشر برعهده دارد و در این رابطه نقش اقتدارات محلی و بخش خصوصی مکمل خواهد بود. براساس معاهده حقوق بشر بین‌المللی، یک دولت ممکن است امور اجرایی مربوط به خود را به لایه‌های پایین حکومت از جمله اقتدارات محلی واگذار کند.

در این صورت حکومت مرکزی ممکن است به اتخاذ اقدامات لازم در سطح محلی نیاز داشته باشد تا از این طریق اطمینان حاصل کند که تعهدات حقوق بشر دولت در سطح محلی اجرا شده است؛ زیرا اقتدارات محلی در چارچوب صلاحیت‌های محلی و بر اساس مسئولیت شان به خاطر تعهدات حقوق بشر بین‌المللی حکومت مرکزی، متعهد به اطاعت شده‌اند. اقتدارات محلی در حقیقت آنهایی هستند که استراتژی‌ها و سیاست‌های حقوق بشر را عملی می‌سازند. اقتدارات محلی برای اطاعت از تعهدات حقوق بشری دولت باید منابع قدرت و منابع مالی لازم را داشته باشند. اجرای کامل حقوق بشر به طور خاص حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، توسط اقتدارات محلی نیاز به منابع مالی دارد که در همه جا در دسترس نیست. این مسئله باید در سطح ملی و محلی در نظر گرفته شود.

اصل تعهدات مشترک بخش‌های مختلف حکومت برای حمایت و ارتقاء حقوق بشر به دلایل مختلف توسط دسته‌ای از معاهدات حقوق بشر سازمان ملل متحد برجسته شده است. بنابراین در جلسه شماره چهار مجمع عمومی سازمان ملل، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأکید کرد که دولت‌های طرف میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باید گام‌هایی را برای تضمین هماهنگی بین اقتدارات وزارت خانه‌ها،

اقتدارت منطقه ایی و محلی ایجاد کنند تا سیاست‌های مرتبط با بخش‌های مختلف اقتصادی، کشاورزی، محیط زیست، انرژی و ... را با تعهدات مندرج در ماده ۱۱ میثاق مذکور آشتی دهند. از این رو، قانونگذار کشورها در بعضی موارد در سطح قانون اساسی به طور شفاف نیاز دارد تأکید نماید که اقتدارات محلی به حقوق بشر احترام بگذارند. برای مثال استرالیا، اسلونی و مراکش از جمله این کشورها هستند. بنابراین اقتدارات محلی از تعهدات حقوق بشری شان آگاه شده‌اند و دریافته‌اند هر گونه شکست در پیروی از این تعهدات، مسئولیت شان را در قبال قانون داخلی و همچنین مسئولیت بین‌المللی دولت را به عنوان یک کل در پی خواهد داش (Ringer, 2008: 11-14). اقتدارات محلی وقتی کارکردهای خود را انجام می‌دهند در وقع آن‌ها تصمیماتی در مورد آموزش، مسکن، بهداشت، محیط زیست، قانون و دیگر مسائل اتخاذ می‌کنند که به طور مستقیم با اجرای حقوق بشر ارتباط دارند و ممکن است محدوده امکانات ساکنان محل را برای برخورداری از حقوق شان را تقویت یا تضعیف نمایند. این کارهای روزانه به ندرت توسط مقامات حکومتی یا عموم مردم به عنوان اجرای حقوق بشر درک می‌شوند. در نتیجه حقوق بشر دور از دسترس و به عنوان چارچوب تحلیل در اغلب سیاست‌ها و فعالیت‌های محلی باقی می‌ماند؛ در حالی که آن‌ها ممکن است در عمل حقوق بشر باشند (Congress of Local and Regional Authorities (Council of Europe), Strasbourg, 25-27 March 2014, 26th session, با استفاده از اعتراض، خدمات مطلوب، میانجیگری، رسیدگی و مداخله دیپلماتیک یا توسط دولت‌های بی طرف و یا توسط نهادهای بین‌المللی یا سازمان‌های بشردوستانه یا تحریم‌های تعیین شده توسط شورای امنیت سازمان ملل تضمین می‌شود (فلک، ۱۳۹۵: ۷۱۷).

علاوه بر این اقتدارات ملی و محلی باید درک از حقوق بشر همه افراد تحت صلاحیت شان را از طریق تعلیم و تربیت ارتقاء دهند. به طور خاص اقتدارات ملی و محلی باید بر پایه سیستماتیک، آموزش حقوق بشر را برای نمایندگان انتخاب شده و مقامات اجرایی و انتشار اطلاعات مرتبط با حقوق بشر را برای شهروندان سازماندهی کنند. از این طریق ارتقاء حقوق بشر تحقق پیدا می‌کند و تحقق ارتقاء حقوق بشر نیز به نوبه خود به ایجاد فرهنگ حقوق بشر در جامعه کمک می‌کند (Hunt, 1996: 31-34). تصویب منشور حقوق بشر محلی،

تعهدات حقوق بشر ویژه‌ای را تنظیم می‌کند که بر اقتدارات محلی تحمیل می‌شود و می‌تواند به عنوان گام مهم دیگری به سوی محلی کردن حقوق بشر در نظر گرفته شود. در این زمینه به طور گسترده‌ای مطلوب است که اقتدارات محلی در ادارات حقوق بشر با منابع مالی و انسانی کافی مجهز شوند تا بتوانند به طور کامل مسائل حقوق بشر را در چارچوب صلاحیت‌های محلی خاص برعهده گیرند. در مجموع دولت‌ها متعهد هستند از حقوق بشر افراد در مقابل اعمال دیگر بازیگران حمایت کنند و بر طبق آن هر نوع نقض حقوق بشر حتی وقتی که توسط بازیگر غیر دولتی انجام شده است را جلوگیری و مجازات کنند (Inter alia, article 1.1 of the American Convention on Human Rights).

۱-۳- تعهد اشخاص حقوق خصوصی نسبت به حقوق بشر

بررسی رویه قضائی بین‌المللی ثابت می‌کند که رفتار اشخاص خصوصی هیچگاه موجب مسئولیت دولت تلقی نشده است؛ مگر اینکه همراه با فعل یا ترک فعل از سوی یک ارگان دولتی بوده باشد. امکان دارد عمل افراد به دولت نسبت داده شود؛ اما فقط هنگامی که شرکت ارگان دولتی در ارتکاب عمل ثابت شده باشد. در مورد اعمال اشخاص خصوصی در ارتباط با مسئولیت بین‌المللی دولت و تفسیر ماده ۱۱ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل، چنین استنتاج می‌شود که: اولاً بر طبق ضابطه‌ای که به تدریج در حقوق بین‌الملل جا افتاده است؛ عمل افراد خصوصی که به نمایندگی از سوی دولت انجام نشده باشد قابل انتساب به دولت نیست و نمی‌تواند موجب مسئولیت دولت باشد. این نتیجه‌گیری، صرف نظر از اوضاع و احوالی که عمل خصوصی در آن واقع شده و نوع زیان، صادق است. ثانیاً، با اینکه مسئولیت بین‌المللی دولت در پاره‌ای موارد در ارتباط با اعمال اشخاص خصوصی پذیرفته شده است یگانه مبنای آن، رفتار ارگان دولت است؛ رفتاری که به مناسبت اعمال اشخاص خصوصی روی داده و از نظر بین‌المللی نا مشروع است. در عصر جهانی شدن، سیاست‌های بازار محور از آزاد سازی بازار تا خصوصی سازی شرکت‌های دولتی، ارتقاء سرمایه گذاری مستقیم خارجی و مقررات زدایی، به بخش خصوصی اهمیت داده شده است (Commission on Human Rights Decision 2000/102, UN ESCOR, UN Doc E/CN.4/Sub.2/2001/10

(۲۰۰۱). بازیگران اصلی در اقتصاد جهانی از قبیل شرکت‌های چند ملیتی، نهادهای مالی بین‌المللی و نهادهای چند جانبه این اصول را ارتقاء داده‌اند. در واقع پذیرش گسترده بازیگران غیر دولتی توسط دولت‌ها موجب واگذاری قدرت و صلاحیت بیشتر به اشخاص حقوق خصوصی نسبت به آنچه قبلاً بوده‌اند، شده است (Reisman, 1997:409).

در نتیجه روشن شده است که فعالیت دولت به تنهایی برای تضمین برخورداری از حقوق بشر کافی نمی‌باشد. برای مثال صندوق بین‌المللی پول توصیه‌های سیاسی و مالی برای اعضا در مورد مشکلات و کارهای اقتصادی ارائه می‌کند تا به آن‌ها کمک کند به ثبات اقتصادی عظیم دست یابند و فقر را کاهش دهند. از این رو نهادهای تجاری و مالی بین‌المللی تأثیر مهمی بر ارائه خدمات عمومی از طریق سیاست‌ها و قوانین شان دارند. در نتیجه نیاز به تشریح مساعی بهتر بین نهادهای مالی بین‌المللی و مکانیزم‌های سازمان ملل وجود دارد. همچنین این امر ممکن است در حرکت به سمت چارچوب پاسخگویی جهانی شفاف و معتبر در رابطه با خدمات عمومی، به شیوه مناسب به تعهدات حقوق بشر کمک کند Guiding Principles on Business and Human Rights: Implementing the United Nations (Protec(A/HRC/17/31)، علاوه بر این، تجارب اخیر نشان داده است که اشخاص حقوق خصوصی مانند بازیگران دولتی می‌توانند و غالباً حقوق بشر را نقض می‌کنند و برای مثال درگیر در فساد و نقض حقوق اتحادیه تجاری، استانداردهای کار سازمان بین‌الملل کار، حقوق محیط زیست، حق توسعه و نقض حقوق سیاسی و مدنی شده‌اند. از این رو جدا سازی بخش عمومی و خصوصی در کاربرد حقوق بشر و حقوق بین‌الملل به عنوان نمای محافظت تخلفاتی که در حوزه خصوصی اتفاق می‌افتد، عمل می‌کند (Thornton, ۱۹۹۵:۲-۹).

این آشکار سازی استدلالاتی بر علیه دیدگاه سنتی تقویت کرده است که بر اساس آن حقوق بشر صرفاً دولت‌ها را مقید می‌سازد و اشخاص حقوق خصوصی هیچ تعهدات حقوق بشری را ندارند (Chirwa, 2003: 7). مناقشه بر سر اجرای حقوق بشر توسط اشخاص حقوق خصوصی، قصد داشته است دو رویه اصلی را دنبال کند. یکی از ادعاها این است که اشخاص حقوق خصوصی باید به طور مستقیم برای حقوق بشر هم در سطح داخلی و هم

در سطح بین‌المللی پاسخگو باشند. آن‌هایی که این موضع را اتخاذ کردند، اخیراً هنجارهای سازمان ملل در مورد مسئولیت‌های شرکت‌های چند ملیتی و دیگر بنگاه‌های تجاری در رابطه با حقوق بشر را به عنوان گام موثر به سمت این هدف در نظر گرفته‌اند (Amnesty International, the UN Human Rights Norms for Business: Towards Legal Accountability (۲۰۰۴): ۱۵). برای مثال، ابتکار مسئولیت اجتماعی شرکت در مدرسه دولتی کندی برنامه‌ای وابسته به چند رشته علمی و چند سهامدار شرکت است که تلاش می‌کند نقش شرکت خصوصی را مطالعه و بهبود بخشد. این برنامه فصل مشترک شرکت، اداره و استراتژی شرکت، سیاست عمومی و رسانه را توضیح می‌دهد و بین نظریه و عمل پل می‌زند. همچنین این برنامه مهارت‌های رهبری را ایجاد می‌کند و دیالوگ سازنده را حمایت و با بخش‌های مختلف همکاری می‌کند..

این برنامه در سال ۲۰۰۴ با حمایت شرکت پترولیوم، کوکا کولا و شرکت جنرال موتورز در مدرسه دولتی کندی امریکا ایجاد شده است. از این طریق افراد، کارگران و گروه‌هایی که حقوق بشرشان به طور منفی توسط عملیات شرکت متأثر شده؛ درخواست شکایت شان مورد توجه قرار گرفته است (www.cao-ombudsman.org). رویه دیگر توسط جامعه تجاری و بعضی دولت‌ها حمایت شده است و مدعی بودند که حمایت از حقوق بشر صرفاً به عنوان تعهد دولت‌ها باقی مانده است و اشخاص حقوق خصوصی صرفاً می‌توانند در پیشرفت حقوق بشر از طریق ابزارهای داوطلبانه مانند سیاست‌های شرکت‌های داخلی و دستورالعمل‌های رفتاری شرکت‌ها کمک کنند (Picciotto and Mayne, 1999: 23). اخیراً همچنان که دشوار نیست درک شود، بسیاری از افراد زحمت زیاد دیده‌اند تا از سوء استفاده‌های انجام شده توسط بازیگران غیر دولتی قدرتمند یا کمتر قدرتمند از قبیل آنهایی که در قاچاق مواد مخدر و داد و ستد عمل می‌کنند، جلوگیری کنند. اینها به اندازه کافی قوی هستند تا به محیط، جرایم بین‌المللی، تروریسم و موارد دیگر تاثیر و آسیب رسانند (Velez, 2001: 60-61).

خلاصه حقوق بشر به جای آنکه سپری بر علیه دولت باشد؛ باید به عنوان یک شمشیر در دستان قربانیان درک شود. برخی ادعا می‌کنند مسئول شناختن بازیگران خصوصی به

خاطر نقض حقوق بشر موجب می‌شود دولت‌ها با توجیه نقض تعهدات شان از پذیرش مسئولیت شانه خالی کنند. به منظور رد اعتراضات مذکور، مهم است توجه داشت که تضمین ظرفیت‌های منفی برای بازیگران غیر دولتی، شمار تابعان مجبور به رعایت هنجارهای حقوق بشر را افزایش می‌دهد. بنابراین حمایت آن‌ها را به جای تغییر هنجارهای سابق که دولت‌ها را موظف کرده، افزایش داده است. از این رو، دولتی که تعهد و مسئولیت حقوق بشر را به بازیگران دیگر به جز دولت‌ها توسعه داده، حمایت تضمین شده را برای موجودیت‌های انسانی بهبود بخشیده است؛ زیرا حکومت‌ها تنها مراکز قدرت صلاحیت‌دار نقض حقوق بشر نیستند (Carlos and Ponce, 2010: 6-9).

۲-۱- چالش‌ها و نقض تعهدات حقوق بشر

شاید نقض حقوق بشر و به دنبال آن مسئولیت دولت‌ها بیشتر به دلیل چالش‌هایی باشد که پیش روی برخی اقتدارات ملی و محلی در حمایت و ارتقاء حقوق بشر قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین چالش‌های پیش روی برخی مقامات حکومتی در حمایت و ارتقاء حقوق بشر غالباً سیاسی، اجرایی و اقتصادی است. یکی از بزرگترین چالش‌های پیش روی اقتدارات ملی و محلی، فقدان اراده سیاسی مخصوصاً در نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک و یا با دموکراسی ابتدایی است. اقتدارات ملی و محلی در چنین کشورهایی از فقدان اقتدار و فقدان طرح‌ها و تعهدات بلند مدت رنج می‌برند. در این دسته از کشورها در بعضی موارد تنش‌ها و کشمکش‌هایی ممکن است بین اقتدارات مرکزی و محلی مخصوصاً در شرایط منازعه و بی‌ثباتی به وجود آیند. علاوه بر این در کشورهای با ساختار تمرکز گرای گسترده، ممکن است تلاش سیاسی قوی برای حقوق بشر در سطح محلی دشوار باشد. در واقع فقدان خودگردانی و خودحکومتی، پاسخگویی و احساس مسئولیت را برای اجرای حقوق بشر از بین می‌برد؛ زیرا سیاست‌های تمرکز گرا و اقدامات تنظیم ساختاری ممکن است غالباً مانع رعایت حقوق بشر در سطح اقتدارات محلی شود. چالش بعدی در این راستا چالش اقتصادی است. اصولاً اقتداراتی که مانع اجرا و ارتقاء حقوق بشر هستند یا به دلیل این است که با کمبود ظرفیت نهادی مواجه هستند یا منابع کافی را در اختیار ندارند. کمبود ظرفیت

نهادی غالباً به فقدان اراده سیاسی در سطح ملی و محلی بر می‌گردد و فقدان منابع کافی نیز از شرایط اقتصادی شوار برخی کشورهای جهان در سطح ملی و محلی حکایت دارد. فقدان منابع و بودجه کافی جهت تأمین اعتبار اجرای پروژه‌ها و خدمات در سطح ملی و محلی، توانایی اقتدارات یک کشور را به تحلیل می‌برد و از مشروعیت نظام سیاسی در سطح ملی و محلی می‌کاهد (Anthon, 1999:3-8). چالش دیگر که می‌تواند موجب نقض حقوق بشر و مسئولیت دولت‌ها به تبع آن شود، فقدان هماهنگی کافی بین اقتدارات مرکزی و محلی است. این مشکل زمانی بیشتر می‌شود که قوانین مربوط به صلاحیت مشترک بین حکومت مرکزی و اقتدارات محلی، ساده، در دسترس و شفاف نباشند. تقسیم قدرت و صلاحیت‌ها به طور روشن و صریح بین لایه‌های مختلف حکومت پیش شرط ایجاد پاسخگویی و اجرای حقوق بشر است.

چالش دیگر در این رابطه، فقدان اطلاعات در باره ملزومات برآمده از حقوق بشر در سطح ملی و محلی است. هر کسی که عهده دار اقتدارات ملی یا محلی است باید از تعهدات تحمیل شده از طریق حقوق بشر آگاه باشد. غالباً این کمبود آگاهی و شناخت بجا درباره محتوا و حوزه حقوق بشر وجود دارد؛ در نتیجه بسیاری از حکومت‌ها و مقامات محلی از فهم وارد کردن حقوق بشر در سیاست‌ها و اعمال ملی و محلی عاجز هستند. از این رو تلاش‌ها برای افزایش انسجام حقوق بشر به خاطر فقدان شفافیت آسیب دیده است (Human Rights Institute, Columbia Law School). چالش دیگری که در این راستا باید بدان پرداخته شود؛ فقدان شناخت از نقش و کمک جامعه مدنی در حمایت و اجرای حقوق بشر است که معمولاً با فقدان درک درست از حقوق بشر در سطح ملی و محلی پیوند خورده است. ناتوانی در شناخت و کار با جامعه مدنی، تلاش‌ها را برای دستیابی به اجتماعات به حاشیه رانده شده و منزوی محدود می‌کند. چالش دیگر فقدان تعهدات حقوق بشر در اولویت نهادها بشر دوستانه و توسعه‌ای بین‌المللی در زمینه تمرکز زدایی است. برای نمونه در اندونزی صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، بانک توسعه آسیا، برنامه ملل متحد و دیگر نهادهای بشر دوستانه عدم تمرکز را ارتقاء دادند؛ در حالی که حقوق بشر را نادیده گرفتند (Silver, 2005:25). در مجموع نقض تعهدات حقوق بشر باید جبران شود. مطابق با

دیدگاه دیوان، جبران خسارات مکمل لازم الاجرا برای نقض تعهد یا عمل به یک کنوانسیون است و ضرورتی وجود ندارد برای این که در خود کنوانسیون این مسئله بیان شود
Chorzow Factory (Germany v Poland) (Claim for Indemnity) (1927 PCIJ (ser A) No 8,.

۲-۲- نقش جامعه مدنی و مسئولیت اشخاص حقوق خصوصی

در واقع جامعه مدنی حضور در حوزه تصمیم گیری را به جای شریک شدن با دولت دنبال می کند. شرایط کاری برای سازمان های غیر دولتی ظاهراً در بعضی کشورها تحت محدودیت های حکومتی قرار دارد و آنها از دریافت سرمایه ها جلوگیری شده اند (Turkey, Human Rights Law Research Center, İstanbul Bilgi University). جامعه مدنی، نقش مهمی در شکوفایی فعالیت های محلی در زمینه حقوق بشر در کشورهای مختلف داشته است. برای نمونه در مجارستان سازمان های غیر دولتی می توانند در طراحی و اجرای قوانین و برنامه های شهرداری ها مطابق با قانون مشارکت کنند. در کشور برون دی جامعه مدنی به طور فعال در آموزش فعالیت های حقوق بشر برای ایجاد برنامه های اطلاعاتی و افزایش دادن آگاهی شرکت می کند (Freire, and Ana Maria, 1994: 12-18).

در هند فعالان جامعه مدنی به تقویت نقش حکومت های محلی در اجرای حقوق بشر کمک می کنند. با وجود این باید گفت در برخی کشورها جامعه مدنی هیچ نقشی در حمایت از حقوق بشر در سطح ملی و محلی ندارد. در استرالیا کمیسیون حقوق بشر و فرصت های برابر سلطنتی، شرایط و امور حکومت محلی را تسهیل بخشیده است و ملزومات لازم را برای حکومت محلی توسعه داده اند. کمیسیون، برنامه ها و فعالیت های مورد نیاز حکومت های محلی را بازنگری می کند تا مطمئن شود آنها سازگار با منشور حقوق بشر و مسئولیت های سلطنتی هستند و برای شوراهای محلی آموزش لازم را فراهم می سازد (Australia, Department of infrastructure and regional development). برنامه جنبش مردم برای آموزش حقوق بشر از سال ۱۹۹۸ تا سده ۳۰ شهر حقوق بشر و آموزش ۵۰۰ رهبر جوان محلی در چهار مؤسسه آموزشی منطقه ایی برای آموزش حقوق بشر را در بر می گیرد. تا سال ۲۰۰۷ جنبش مردم برای آموزش حقوق بشر ۱۰۰ رهبر محلی آموزش داده

است و ۱۷ شهر حقوق بشر ظهور پیدا کرده است. بنابراین حساسیت حقوق بشر از طریق آموزش حقوق بشر به کارمندان دولتی و از طریق حمایت از فعالیت‌ها و سازمان‌های حقوق بشر ارتقاء پیدا کرده است. اتحاد برای دموکراسی و مدارا بر علیه افراط‌گرایی و خشونت، پروژه‌ای موفق در میان شهرداری‌های سراسر مناطق آلمان محسوب می‌شود. شورای شهری حقوق بشر شهر گریز آلمان نمونه‌ای از آن می‌باشد (Austria, European Training and Research Centre for Human Rights and Democracy). اصل صلاحیت جهانی چنانکه در کشورهایمانند بلژیک و آلمان جهت رسیدگی به جرایم بین‌المللی تجویز و تصویب شده است مورد توجه سایر کشورها قرار گیرد و قوانین مرتبط با آن تصویب گردد تا در مواقع بحرانی به شرط عدم سوء استفاده حاکمیت‌ها از این ابزار، جهت محاکمه و رسیدگی به جرایم مورد بهره برداری قرار گیرد (رضوی فرد، ۱۳۹۴: ۳۶۵-۳۶۱). در آمریکا جنبش حقوق بشر در اداره محلی، از طریق ابتکاراتی از قبیل آوردن قانون حقوق بشر و اینکه چگونه دولت مرکزی و حکومت‌های محلی می‌توانند از حقوق بشر برای پیشرفت سیاست محلی استفاده کنند، مورد توجه بوده است. اینها شامل تعهدات ایده آل و بالا بردن آگاهی حقوق بشر، ترسیم مجدد نگرانی‌های محلی به عنوان مسائل حقوق بشر، گزارش اطلاعات محلی از معاهدات حقوق بشر، اجرای ارزیابی‌های مؤثر و متوازن حقوق بشر پایه، ترویج طرز حکومت مشارکتی و نقش دولت فدرال در احترام و تضمین حقوق بشر در سطح دولت فدرال و دولت محلی است.

مؤسسه حقوق بشر در مدرسه حقوق کلمبیا در آمریکا تلاش می‌کند حقوق بشر را در سطح داخلی ارتقاء دهد و پیروی آمریکا از استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی را تضمین کند (Human Rights Institute, Columbia Law School). طرح حمایت از همکاری بیشتر دولت فدرال؛ یعنی تلاش‌های محلی و ملی برای ارتقاء و حمایت از حقوق بشر در چارچوب ایالات متحده آمریکا، مستقیماً با نهادهای محلی و دولت مرکزی مرتبط بوده است (Local Government and Human Rights: Doing Good Service, p. 76). از سوی دیگر سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا قوانین کلی حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولت‌ها در زمینه نقض تعهدات حقوق بشری، برای اشخاص حقوق خصوصی نیز کاربرد

دارد؟ این سؤال موجب دو پاسخ متفاوت اندیشمندان شده است. پاسخ اول که توسط دانشمندانی مانند آندرو کلاپام^۱ مطرح شده که این قوانین به طور مناسب در نظر گرفته نشده است. در این زمینه برای مثال کنوانسیون اروپایی برای حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مطرح می‌کنند. پاسخ دوم که نگارنده مقاله حاضر نیز از آن حمایت می‌کند، ادعا دارد که قوانین کلی در مورد مسئولیت دولت برای قوانین حقوق بشر بین‌المللی کاربرد دارد. شایان ذکر است، دو محدودیت دکترین مسئولیت دولت در زمینه مسئولیت دولت برای نقض حقوق بشر در حوزه خصوصی مورد توجه قرار گیرد که تا حدودی در استدلال کلاپام مطرح شده است. نخست، همانطور که گفته شد برای اینکه مسئولیت دولت احراز شود، ارتباط بین دولت و اقدامی که موجب نقض حقوق بین‌المللی شده است، برقرار شود. این بدان معناست که بسیاری از اقدامات غیرقانونی به لحاظ بین‌المللی که موجب نقض حقوق بشر شده، توسط اشخاص حقوق خصوصی انجام شده است و اما نمی‌تواند گفته شود رفتار دولت را تشکیل می‌دهند و در چنین مواردی مسئولیت بین‌المللی دولت را ایجاد نخواهند کرد. (Clapham, 1993:104-5). ثانیاً حقوق بشر، حقوق افراد و گروه‌هاست. بسیاری از اسناد حقوق بشر به افراد و گروه‌ها اجازه می‌دهد حقوق بشرشان را در سطح بین‌المللی تقویت کنند؛ هر چند قوانین کلی حقوق بین‌المللی در مورد مسئولیت دولت، حق افراد و گروه‌ها را برای تقویت حقوق بین‌المللی شناسایی نکرده است. این محدودیت می‌تواند تاثیر منفی بر تقویت تعهدات حقوق بشر داشته باشد؛ مخصوصاً در مواردی که دولت در نقض تعهدات حقوق بشر با اشخاص حقوق خصوصی همدست شده باشد. چند دهه گذشته شاهد افزایش نفوذ اشخاص حقوق خصوصی بر سیاست‌های اقتصادی، برنامه‌های رفاهی، مالیات بندی، تجارت، قانون، مسائل کار، آموزش، توسعه و دیگر جنبه‌های مهم زندگی بین‌المللی و داخلی هستیم. در واقع عصر کنونی نه تنها مشخص می‌سازد که دولت‌ها به تنهایی از تضمین حمایت از حقوق بشر ناتوان هستند، بلکه همچنین حقوق بشر در معرض نقض توسط بازیگرانی غیر از دولت‌هاست. بنابراین بر اساس گفتمان حقوق بشر معاصر،

^۱ Andrew Clapham

اشخاص حقوق خصوصی به طور غیر مستقیم برای حقوق بشر در سطح بین‌المللی مسئول هستند.

۲-۳- مکانیزم‌های حقوق بشر در سطح ملی و محلی

حمایت از حقوق بشر به مکانیزم‌های مستقل حقوق بشر نیاز دارد. چنین مکانیزم‌هایی ممکن است در جوامع مختلف شکل متفاوتی را به خود بگیرد و نمونه‌های زیادی وجود دارد که می‌تواند به عنوان یک مدل برای اجرای حقوق بشر در سطح ملی و محلی مطرح شوند. انجمن رسیدگی به شکایات مصرف‌کنندگان، انجمن‌های جلوگیری از آسیب‌های ضد تبعیض، مأموران رسیدگی به شکایت علیه مراجع دولتی و... ساختارها و صلاحیت‌های این مکانیزم‌ها می‌تواند بسیار متفاوت باشند؛ اما باید به عنوان ابزارهای تضمین حقوق بشر و بررسی شکایات‌های شهروندان در مرحله اولیه دیده شوند. ایجاد مکانیزم‌های حقوق بشر نقش مقامات حکومتی را در سطح ملی و محلی در حمایت از حقوق بشر تقویت می‌کنند و از این طریق به طور مؤثر تعهدات شان را در زمینه حقوق بشر اجرا می‌کنند. اینها باید با منابع مالی و انسانی کافی مجهز شوند و برای هر کس در چارچوب موقعیت خاص وی در دسترس باشند. برای مثال منشور اروپایی برای تضمین حقوق بشر در سیتی لندن، در شهر سینت دینیز فرانسه در سال ۲۰۰۰ پذیرفته شد تا محلی را برای ایجاد مأموران رسیدگی به شکایات مردم علیه مراجع دولتی به عنوان مکانیزم پیشگیری ایجاد کند و همچنین از این طریق، ابزارهای قانون حقوق بشر در سطح محلی تهیه شود. در نتیجه مأموران رسیدگی به شکایات مردم علیه مراجع دولتی، مدیریت محلی را کنترل و تنظیم کردند تا تضمین نمایند که مدیریت محلی حقوق و اصول تنظیم شده منشور را نقض نمی‌کنند ([http://www.uclg-cisdp.org/en/right-\(to-the-city/european-charter#sthash.E5JeKdIt.dpuf](http://www.uclg-cisdp.org/en/right-(to-the-city/european-charter#sthash.E5JeKdIt.dpuf)).

اما تنها چند کشور جهان مکانیزم‌های حمایت از حقوق بشر را در سطح محلی

دارند. برای نمونه در کشور سوئیس شهرهای مختلف آن، اداره مأموران رسیدگی به شکایات مردم علیه مراجع دولتی ایجاد کرده‌اند. این اداره نهاد مستقلی است که در منازعات میان افراد خصوصی و مقامات عمومی میانجیگری می‌کند. اگر چه این ادارات مجاز نیستند، تصمیمات الزام آور را اتخاذ کنند و صرفاً توصیه‌هایی ارائه می‌کنند؛ اما ثابت شده است که ابزارهای موفق برای حل منازعات می‌باشند. در کره جنوبی نیز اقتدارات محلی چند کمیسیون حقوق بشر ایجاد کرده‌اند تا حمایت و ارتقاء حقوق بشر را تحقق بخشند. امروزه در دانمارک ۲۱ شهرداری نهادهای وکیل مدافع شهروندان را دارند (Denmark, The Danish Institute for Human Rights
<http://www.ohchr.org/Documents/HRBodies/HRCouncil/AdvisoryCom> در نروژ شهرداری‌ها مأموران رسیدگی به شکایات مردم علیه مراجع دولتی برای حوزه‌های اجرایی مشخص، ایجاد کرده‌اند. در آذربایجان شورای کارشناسان مستقل در نهاد مأموران رسیدگی به شکایات مردم علیه مراجع دولتی در سال ۲۰۰۳ ایجاد شده است که در آن اعضاء با نفوذ سازمان‌های غیردولتی و جامعه مدنی مرتبط با حمایت از حقوق بشر حاضر شده‌اند و کمیسیونر کنفرانس‌ها، آموزش‌ها، میزگردها و دیگر فعالیت‌های مرتبط با سازمان‌های غیر دولتی را اجرا کرده است (Azerbaijan, Institute of the Commissioner for Human Rights).
 دستیابی به مکانیزم‌های شکایت از مقامات نیاز به استانداردهایی دارد که مکانیزم‌های مختلف در برنامه‌های خود مطرح کرده‌اند از جمله: صلاحیت طرف‌ها؛ معیارهای شکایت قابل قبول؛ محدوده‌های اطلاعات؛ مسائل اعتماد و اطمینان.

بیشتر مکانیزم‌های مبتنی بر سطوح صنعتی (شرکت)، ملی و بین‌المللی راه حل‌های محلی پایه را برای شکایت تشویق می‌کنند. ابتکاراتی از قبیل آموزش، ظرفیت‌سازی و استفاده از متخصصان محلی در فرآیند بررسی شکایت ممکن است ظرفیت مکانیزم‌های اجرای حقوق بشر را تقویت کنند. بسیاری از مکانیزم‌های حقوق بشر دارای ملزومات کم و بیش اجباری برای حل منازعات محلی هستند. فرآیندهای مختلفی که مکانیزم‌ها استفاده می‌کنند تا شکایت‌ها را مورد بررسی قرار دهند عبارتند از: اطلاع‌رسانی، انجام تحقیق و سازش. در فرآیند گفتگو یا ترکیب موارد فوق بعضی از بازیگران جامعه مدنی علاقمند به

فرآیند بررسی هستند و از آن به عنوان وسیله‌ای برای دفاع از حقوق و یا اهرمی برای تغییر سیستماتیک تلقی می‌کنند. فرآیند گفتگو ممکن است به تنهایی فاقد کارایی باشد. مکانیزم‌های حقوق بشری که کارکرد تحقیق و میانجیگری را ترکیب می‌کنند ممکن است از پویایی سازنده بین این دو، سود ببرند. دستاوردهای تحقیق و انتشار ارزیابی‌های منفی ممکن است بازیگران دولتی و غیر دولتی را برانگیزد در مذاکره و میانجیگری به عنوان آلت‌رناتیو درگیر شوند. این امر احتمالاً به پیامدهای متقابلاً پذیرفته شده منجر می‌شود؛ زیرا علل اصلی شکایت‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. پیامدهای مکانیزم‌های شکایت در دو مورد خلاصه می‌شود: اولاً، در نظر گرفته شود چگونه مکانیزم‌های مختلف استفاده شوند. پیامدهای فرآیند شکایت، پایه‌ای برای درس گرفتن عمیق‌تر به منظور دستیابی به بهبود سیستماتیک در اجرای حقوق بشر در سطوح مختلف است. ثانیاً، مسئله شفافیت را در بر می‌گیرد. این مسئله نه تنها شکلی از مکانیزم‌های میانجیگری است؛ بلکه در حوزه حقوق بشر نیز مهم است. تجربه نشان داده است که فرآیند شکایت از مقامات ممکن است هنگامی که در دست انجام است به اعتماد سازی نیاز داشته باشد؛ اما می‌تواند به شفافیت از طریق پیامدهایی که ایجاد می‌کند کمک نماید (Ruggie, 2007: A/HRC/4/035). علاوه بر این، ایده شهر حقوق بشر نیز یکی از ابتکارات گسترده جهانی برای حمایت و اجرای حقوق بشر است. این ایده به محلی کردن حقوق بشر کمک زیادی کرده است. ایده مذکور شهرها را به عنوان بازیگران کلیدی در ارتقاء و حمایت از حقوق بشر شناسایی کرده است.

این ایده در کل به شهری اشاره دارد که اقتدارات محلی و مردم محلی به صورت قانونی و اخلاقی از طریق اصول حقوق بشر آن را اداره می‌کنند. این مفهوم در سال ۱۹۹۷ توسط جنبش مردم برای آموزش حقوق بشر مطرح شد و بیشتر به عنوان یک مفهوم ارزشی از سوی محاکم شهرهای حقوق بشر جهان شناخته شده است و سالیانه در شهر گوانگجو کره جنوبی اتفاق می‌افتد. اعلامیه شهر حقوق بشر گوانگجو در سال ۲۰۱۱ در دادگاه شهرهای حقوق بشر جهان پذیرفته شد و در می ۲۰۱۱ شهر حقوق بشر را به عنوان هم‌فرآیند اجتماعی محلی و هم‌فرآیند اجتماعی - سیاسی در شرایط محیطی تعریف کرد تا جایی که حقوق بشر نقش اصلی را به عنوان ارزش‌های اساسی و اصول راهنما ایفا می‌کند.

یک شهر حقوق بشر نیاز دارد حدود و چگونگی حقوق بشر را در شرایط محیطی تعیین کند تا جایی که حکومت محلی، پارلمان محلی، جامعه مدنی، بخش خصوصی و دیگر سازمان‌ها برای بهبود کیفیت زندگی مردم در یک مشارکت واقعی بر اساس استانداردها و هنجارهای حقوق بشر همکاری کنند.

از این رو مدل حقوق بشر شهری گوانگجو کره جنوبی هم اکنون به شهرهای دیگر جهان گسترش پیدا کرده است (Prince George's County Human Relations Commission) این ایده همچنین بر اهمیت همکاری بین‌المللی و درون محلی و هماهنگی میان شهرها برای ارتقاء حقوق بشر تأکید کرده است (Gwangju Declaration on Human Rights City, full text) (available from http://www.uclg-cisdp.org/sites/default/files/Gwangju_Declaration_on_HR_City_ اصول راهنمای گوانگجو برای حقوق بشر شهری در سال ۲۰۱۴ پذیرفته شد که شامل اصولی برای حقوق بشر شهر است. از جمله این اصول: عدم تبعیض، عمل درست، شمول اجتماعی و تنوع فرهنگی، دموکراسی مشورتی، حکومت پاسخگو، عدالت اجتماعی، یکپارچگی و مدار، رهبری و نهادینه سازی سیاسی، نهادهای موثر و همکاری سیاسی، آموزش حقوق بشر و حق درمان است. مفهوم حقوق بشر در شهر اصولاً در منشور اروپایی برای تضمین حقوق بشر و منشور برنامه کاری جهان برای حقوق بشر، توسعه یافته است) (The charter was drafted by the United Cities and Local Governments (UCLG) Committee, 2011). هر چند این مکانیزم‌های موثر می‌باشند؛ اما برای تضمین حقوق بشر کافی نمی‌باشد. دیوان کیفری بین‌المللی نه به عنوان جایگزین بلکه در مقام مکمل نهادها و دادگاه‌های صلاحیت ملی به هنگام ناتوانی و یا عدم تمایل این نهادها و دادگاه‌ها در رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر، می‌تواند اقدام به رسیدگی نماید. اما اهمیت تضمین رعایت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی، توسعه صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی بیش از آنچه هست، ضروری می‌نماید (رضوی فرد، ۱۳۹۴: ۳۶۵-۳۶۱).

دست‌آورد

اصل به اصطلاح «جهانی بودن حقوق بشر» تصدیق می‌کند که برخی فعالیت‌ها که هم برای دولت‌ها و هم برای افراد خطرناک‌اند، مستلزم اختیاری برای همه اعضای اجتماع است که این اعمال را در هر جایی که رخ بدهند، مورد مجازات قرار دهند، حتی هنگامی که پیوندی میان آن دولت و اشخاص یا اعمال مزبور وجود نداشته باشد. چارچوب‌ها و مکانیزم‌های حقوق بشری در سطح ملی و بین‌المللی از جمله قواعد ۲۰۰۱ مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، صاحبان حقوق را تقویت کرده‌اند و دولت‌ها را متعهدتر ساخته‌اند تا مطابق با تعهدات حقوق بشر عمل نمایند. اصول حقوق بشر مذکور در مقاله حاضر، توانسته‌اند به هدایت و بهبود کیفیت خدمات عمومی کمک نمایند. از این رو ارائه دهندگان خدمات عمومی یا دولت‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که نباید هزینه‌های مالی و حیثیتی و پیامدهای از دست دادن اعتماد عمومی را به خاطر نقض اصول حقوق بشر دست کم بگیرند. صلاحیت بالقوه دیوان کیفری بین‌المللی و امکان قابلیت پذیرش دعوا در سطح گسترده، سازوکار مطلوب و مناسبی در تضمین رعایت حقوق بشر محسوب می‌شود. از سوی دیگر دولت‌ها باید با ارتقاء نظام حقوقی خود و منطبق کردن مقررات و ساختارهای موجود، با معیارهای بین‌المللی موجبات اقتدار و توان نظام حقوقی خود را فراهم نمایند تا در صورت وقوع جنایات مهم بین‌المللی در سرزمین یا توسط اتباع مربوط، بتوانند صلاحیت محاکم ملی خود را نسبت به مرتکبین این جنایات را اعمال کنند و موجبات جلوگیری از صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی را فراهم نمایند. در مقاله حاضر مشخص گردید، امروزه پاسخگویی به همه سطوح حکومت و همچنین نهادهایی که دولت‌ها به آن‌ها اقتدار خود را واگذار نموده‌اند، گسترش یافته است. جامعه مدنی یا سازمان‌های غیر دولتی باید به طور فعال در طراحی و اجرای سیاست‌ها در سطح ملی و محلی درگیر شوند. این نهادها می‌توانند بر اقتدارات مرکزی و محلی فشار وارد نمایند و آن‌ها را وادار کنند رویکرد حقوق بشر پایه را بپذیرند و آن‌ها را در قبال حقوق بشر متعهدتر سازند. مشخص شد، نظارت و کنترل نهادهای خصوصی مستقل مانند جامعه مدنی و سازمان‌های غیر دولتی نقش مهمی دارند و می‌توانند اطلاعات و ارزیابی مستقلی را از عملکرد اقتدارات ملی و محلی فراهم سازند. در واقع، سازمان‌های جامعه مدنی ممکن است به طور مستقیم با اقتدارات ملی و

محلی کار کنند تا آگاهی و مهارت حقوق بشری خود را تقویت نمایند. هم اکنون خارج از شهرداری‌های بزرگ شهری، جامعه مدنی غالباً ضعیف است و تجربه کمی از نظارت یا همکاری با مقامات حکومتی دارد. دولت مرکزی مسئول آماده کردن اطلاعات با ارزش در مورد حقوق بشر و تأثیرشان در سطح محلی برای اقتدارات محلی نیز هست. تعهد اطلاعات دادن به موجودیت‌های خاص در سطح محلی، هم شامل حقوق بشر نهاد ملی یا حقوق دیگر و هم شامل حقوق بشر تضمین شده توسط حقوق بین‌المللی است.

می‌توان نتیجه گرفت: پیشرفت‌هایی در بهبود حقوق بشر در سطح بین‌المللی اتفاق افتاده است. برای مثال معاهدات و کنوانسیون‌ها، توصیه‌ها، دستورالعمل‌ها و... نمونه‌های عملی در این رابطه است که باید به سطح ملی و محلی کشورهای جهان کشیده شوند. برای تحقق این امر بیشتر از اطلاعات محض از لحاظ نظری، نیاز به تأسیس حقوق بشر عینی تر و عملی تر در سطح ملی و محلی وجود دارد. از این رو، وقتی که تضمینات بین‌المللی حقوق بشر مطرح می‌شود، حکومت مرکزی مجبور است مسائل مربوط به حمایت از حقوق بشر را به اقدامات عینی برای اجرا تبدیل کند. برای نمونه اگر خدمات عمومی در سطح ملی و محلی فراهم شده است، این می‌تواند به عنوان یک زمینه اجرای حقوق بشر - که در اینجا دسترسی بدون تبعیض باید تضمین شده باشد- شناسایی شود. در زمینه نظارت بر اجرای داخلی تعهدات حقوق بشر بین‌المللی نیز، رعایت مکانیزم‌های سازمان ملل باید دولت‌ها را تشویق کند تا همکاری در مذاکره با اقتدارات محلی داشته باشند. اقتدارات محلی نیز باید به پیروی از حکومت مرکزی در بازنگری‌های دوره‌ای جهانی درگیر شوند. این امر کیفیت حمایت از توصیه‌های پذیرفته شده را بهبود می‌بخشد.

منابع و مأخذ:

۱. ذاکریان، مهدی (۱۳۹۲) همه حقوق بشر برای همه: تهران: میزان.
۲. رضوی فرد، بهزاد، (۱۳۹۴) حقوق بین الملل کیفری، تهران: قومس
۳. فلک، دیترا (۱۳۹۵) حقوق بشردو ستانه در مخاصمات مسلحانه، ترجمه قاسم زمانی و نادر ساعد، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی.
۴. کمیسیون حقوق بین الملل، (۱۳۹۶). مسئولیت بین المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین الملل، ترجمه علیرضا ابراهیم گل، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.

۱. Anthony, AR null, (1999)." The European union and its court of justice", Oxford University Press
۲. Brown lie, Ian, (1983)"System of the Law of Nations: State Responsibility": Part 1.
۳. Brown lie, Ian, (5th ed, 1998) Principles of Public International Law
۴. Carlos, Juan and Ponce, Alejandro (2010)"Rile of law index" The World Justice Project.
۵. Commentaries to the draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts, p. 82, available from
۶. http://www.eydner.org/dokumente/darsiwa_comm_e.pdf
۷. Congress of Local and Regional Authorities (Council of Europe), Strasbourg, 25-۲۷ March 2014, 26th session, CG(26)5FINAL, "Best practices of implementation of human rights at local and regional level in member states of the Council of Europe and other countries" (Rapporteur: O. Molin), Resolution 365 (2014), Explanatory Memorandum, paras. 8, 14, available
۸. from http://www.coe.int/t/congress/texts/RESOLUTIONS_en.asp?mytabsmenu=6
۹. Clapham, Andrew, (1993) "Human Rights in the Private Sphere"
۱۰. Crawford, James, (2002) The International Law Commission's Articles on State Responsibility: Introduction, Text and Commentary
۱۱. Chirwa, Danwood Mzikenge (2003) "Obligations of Non-State Actors in Relation to Economic, Social and Cultural Rights under the South African Constitution" Mediterranean Journal of Human Rights.

١٢. Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, as contained in Report of the International Law Commission on the Work of its 53rd Session, UN Doc A/55/10 (2000) ('Draft Articles')
١٣. Freire, Paulo.(1970). Pedagogy of the oppressed. New rev. 20th-Anniversaryed. New York: Continuum.
١٤. Freire, Paulo, and Ana Maria Araújo Freire(1994) .Pedagogy of hope :reliving Pedagogy of the oppressed .New York: Continuu.
١٥. Guiding Principles on Business and Human Rights: Implementing the United Nations "Protect, Respect and Remedy" Framework. Annex to the Report of the Special Representative of the Secretary-General on the issue of human rights and transnational corporations and other business enterprises (A/HRC/17/31), p. 7.
١٦. General Comment No. 16 (2005), the equal right of men and women to the enjoyment of all economic, social and cultural rights (art. 3 of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights), para. 42, available from <http://www.refworld.org/docid/43f3067ae.html>
١٧. Mendez, Juan and Miguel Vivanco, Jose (1990) "Disappearances and the Inter-American Court: Reflections on a Litigation Experience," Hamline L. Rev. 13
١٨. Hunt, Paul (1996) Reclaiming Social Rights. Economic, Social and Cultural Rights.
١٩. -Picciotto, SOL and Mayne, Ruth (eds 1999) Regulating International Business: Beyond Liberalization
٢٠. Shaw, Malcom, (5th ed2003) International Law
٢١. Ruggie, John (2007) "Business and Human Rights: Mapping International Standards of Responsibility and Accountability for Corporate Acts: Report of the Special Representative of the Secretary-General (SRSG) on the issue of human rights and transnational corporations and other business enterprises," (United Nations: New York, A/HRC/4/035.
٢٢. Ringer, Thom, Development, (2008) "Reform, and the Rule of Law" Yale Human Rights & Development Law Journal.
٢٣. Reisman, W Michael, (1997) "Designing and Managing the Future of the State" European Journal of International Law
٢٤. Report of the Special Rapporteur on the human right to safe drinking water and sanitation (A/HRC/18/33), para. 83 (d).s

٢٥. Silver, Christopher (2005). "Do the donors have it right? Decentralization and changing local governance in Indonesia", in Globalization and Urban Development.
٢٦. Thornton, Margaret, (1995) "Public and Private: Feminist Legal Debates", 'the Cartography of Public and Private' in Margaret Thornton.
٢٧. -Universal Declaration of Human Rights, note 6 above, art. 3; Article 6 of the ICCPR guarantees that "every human being has the inherent right to life ... [and] no one shall be arbitrarily deprived of his life." ICCPR, note 12 above, art. 6.
٢٨. ICCPR, note 12 above, art. 26
٢٩. Velez, F. Galindo,(2011)"Considerations sober la Determination de la Condition de Refugio" In: S . Namihis